

از بحران سازی تا بازدارندگی؛ بازخوانی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه ایران

دکتر عابد گل کرمی؛ دکترای جغرافیای سیاسی و عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه لرستان:

حمله رژیم صهیونی به خاک جمهوری اسلامی ایران، فراتر از آنکه یک عملیات نظامی در پاسخ به برنامه هسته‌ای و تحولات منطقه‌ای باشد، بلکه می‌توان آن را تلاشی چندلایه و سازمان‌یافته برای شکستن اراده سیاسی ملت ایران، ایجاد اختلال در ساختارهای کلیدی، و آغاز فاز میدانی و عملیاتی پروژه تجزیه نرم کشور دانست. اگر چه رژیم صهیونیستی به‌ظاهر در خط مقدم این نبرد ایستاده بود، اما آنچه در میدان روشن شد، پشتیبانی کامل و ورود مستقیم آمریکا به عرصه عملیات بود. از طراحی اطلاعاتی گرفته تا پشتیبانی الکترونیک و جنگ ترکیبی.

دشمن با طراحی دقیق و ترکیبی تلاش کرد با حذف و ترور زنجیره فرماندهان برجسته و راهبردی امنیتی و نظامی ایران و با تکیه بر شبکه جاسوسان و لشکر پهپادسازان در داخل، کودتایی تمام عیار را اجرا کند؛ کودتایی که در تصور طراحان، قرار بود که با حذف مغزهای امنیتی کشور، خلأ فرماندهی، بی‌تصمیمی و بی‌ثباتی و فروپاشی میدان را به دنبال داشته باشد.

آنان تصورشان بر این بود، در این خلا، با حملات همزمان پهپادی، موشکی و روانی امکان عملیات واکنشی و دفاع از کشور سلب شده و مردم ناراضی از نظام جمهوری اسلامی به صف دشمن خواهند پیوست تا سقوط کشور در همه ابعاد رقم بخورد.

اما آنچه رخ داد، دقیقاً برخلاف این پیش‌بینی بود. رهبری حکیم و مقتدر به طرز معجزه‌گونی، فارغ از توجه به عمق بحران، در ساعات اولیه همان روز فرماندهان جدید منصوب کرد. بدین ترتیب، بدون کوچک‌ترین تعلل، سامانه‌های دفاعی فعال و وارد عمل شدند، مدیریت و انسجام میدان حفظ شد و پیام راهبردی جمهوری اسلامی با نخستین واکنش موشکی ظرف کمتر از ۱۰ ساعت، به دشمن منتقل گردید که رخدادی بی‌سابقه و استثنایی در سطح جهانی است.

این واکنش سریع و هوشمندانه، تنها در سایه ساختار نهادینه‌شده و عمیق دفاعی کشور، هماهنگی فرماندهی، و آرامش مقتدرانه و اشراف رهبری معظم ایران ممکن بود؛ رهبری‌ای که با درک درست از میدان، نه در هیاهوی رسانه‌ای افتاد، نه اجازه داد بازی دشمن شکل بگیرد و کلیه محاسبات آنها را برهم زد.

اما پاسخ تاریخی ایران، صرفاً نظامی نبود؛ بلکه آغازگر مرحله‌ای تازه در جنگ روایت‌ها و بازدارندگی منطقه‌ای بود و خبر از نظم منطقه‌ای جدیدی با محوریت ایران را نوید می‌دهد.

موشک‌ها و پهپادهای ایرانی نه تنها از سامانه‌های چندلایه پدافندی اسرائیلی - از گنبد آهنین تا فلاخن داوود، «پیکان»، و ... عبور کردند، بلکه توان دفاعی و پدافندی آمریکا و ناتو را نیز در عمل به چالش کشیدند و ثابت شد دیگر آسمان اسرائیل امن نیست.

این عبور، نخستین شکاف جدی در افسانه شکست‌ناپذیری پدافند اسرائیل بود؛ و شکست هیمنه و هژمونی آمریکایی - اسرائیلی در سطح منطقه را رقم زد.

ایران با این جنگ نشان داد از این پس، نه رژیم صهیونیستی امنیت خواهد داشت، نه پایگاه‌های آمریکایی در منطقه در حاشیه امن خواهند ماند و آمریکا دیگر نمی‌تواند تکیه‌گاه مطمئنی برای ایادی دست‌نشانده منطقه‌اش باشد و حضور پایگاه آمریکا در منطقه، بیش از هر چیز هزینه‌های امنیتی برای آمریکا و کشور میزبان خواهد داشت. این مهمترین دستاورد منطقه‌ای و ژئوپلیتیک این جنگ تحمیلی بود.

ما اکنون در ایستگاهی از تاریخ ایستاده‌ایم که صدای گام‌های تغییر نظم منطقه به وضوح شنیده می‌شود. حمله مستقیم رژیم صهیونی و آمریکا به خاک ایران تنها یک عملیات نظامی به بهانه برچیدن تاسیسات هسته‌ای نیست؛ بلکه واکنشی استیصالی از سوی صهیونیسم بین‌الملل به سرکردگی آمریکا برای مقابله با شکل‌گیری موازنه نوینی از قدرت در غرب آسیاست؛ موازنه‌ای که در آن ایران اسلامی نه تنها بازیگر، بلکه تعیین‌کننده اصلی آن است.

با این حال، نقطه اوج قدرت واقعی جمهوری اسلامی، در میدان نظامی نبود بلکه در سطحی عمیق‌تر از میدان نظامی آشکار شد و آنهم در صحنه اجتماعی و پاسخ به‌موقع و کوبنده ملت ایران به تجاوز صهیونی - آمریکایی بود. مردم وقت‌شناس ایران، با وجود فشارهای معیشتی و اقتصادی، تبلیغات سنگین رسانه‌ای و عملیات روانی گسترده، و فضای سیاسی متکثر و اختلاف‌نظرهای سیاسی داخلی، در بزنگاه و لحظه حساس امنیت ملی، یک‌پارچه، یک‌صدا و همدل به صحنه آمدند.

از تشییع پرشکوه فرماندهان شهید گرفته تا اجماع بی‌سابقه جریان‌های سیاسی در دفاع از حاکمیت ملی، همه چیز نشان از ملتی داشت که پروژه دشمن برای انفجار و فروپاشی اجتماعی را به وحدتی تاریخی بدل ساخت.

در متن این مقاومت، روح عاشورا همچون شریانی زنده در کالبد ملت جاری بود. شهادت، در فرهنگ ایران اسلامی، نه پایان، که آغاز راهی متعالی برای تداوم عزت و حیات جمعی است؛ همان‌گونه که در عاشورا، مرگ امام حق، نه به خاموشی، که به انفجار معنویت و قیام در تاریخ انجامید.

فرماندهان شهید ایران، همچون سربازان سپاه سیدالشهدا (ع)، در آستانه خطر، نه عقب نشستند و نه تردید کردند؛ بلکه جان را نثار کردند تا مرزهای امنیت این ملت محفوظ بماند. شهادت آنان، کشور را دچار خلأ نکرد؛ بلکه ملتی

را به یاد آورد که امنیت، هزینه دارد، و پاسداران آن باید از جنس فداکاری باشند. عطر خون این شهدا، نه تنها صحنه میدان، که فضای اجتماعی را نیز دگرگون کرد؛ و همان گونه که عاشورا در دل ها انقلاب آفرید، این خون های مطهر، ملت را در میانه جنگ اراده ها به صف واحد بدل ساخت. دشمن به دنبال «شوک ریزش» بود، اما «شور خروش» آفریده شد و در واقع، شهادت فرماندهان ایرانی نیز نه خلأ آفرید، نه ضعف؛ بلکه عزم آفرین شد و این همان معجزه ای است که تنها در پرتو فرهنگ عاشورا رخ می دهد.

دشمن با این تصور که آغاز پایان ایران و ملت ایرانی را رقم زده است، وارد میدان شد؛ اما پایان این نبرد برای خود او رقم خواهد خورد. نه از فروپاشی مورد انتظارش خبری شد؛ نه از کودتای طراحی شده اش به ثمر نشست. آنچه باقی ماند، انسجامی واقعی و عمیق ملی بود که ایران و ایرانی را به صلابت رساند.

از این پس، هر تصمیمی که جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند - چه پاسخ قاطع مجدد، چه صبر استراتژیک هوشمندانه - بر پایه اعتماد به نفس ملی و اقتدار منطقه ای خواهد بود. در این جنگ پیچیده اراده ها، ایران توانست نه تنها مقاومت کند، بلکه الگویی از پایداری، رهبری هوشمندانه و وحدت ملی را پیش روی منطقه و تاریخ گذاشت؛ الگویی که می تواند مسیر آینده منطقه را به شکل بنیادینی تغییر دهد.

... و اکنون، اگر بار دیگر طرح حمله ای در سر دارند، صهیونیسم و حامیانش باید بدانند که از خاک ایران آتشی برخاست که نه تنها دیوارهای تل آویو را فرو خواهد ریخت، بلکه شالوده دروغین مشروعیت این رژیم جعلی و حامیانش را در نگاه جهانیان خواهد سوزاند. ایران تنها نیست. این بار، تمام جغرافیای مقاومت، از صنعا تا ناصریه، از بیروت تا طبریه، از غزه تا جنین، سینه به سینه در میدان خواهد بود و در مقابل دشمن خواهد ایستاد. و فراتر از آن، امروز افکار عمومی جهان، آزادی خواهان و عدالت طلبان، نه پشت مرزها، بلکه در قلب این جبهه ایستاده اند؛ ایران را سنگر مقدم نبرد حق علیه باطل می دانند. در این کارزار تاریخی، دشمن در انزوا مانده است؛ و این ایران هست که با اتکا به مردم خود و حمایت ملت های بیدار، آینده را رقم خواهد زد.